



## سؤال‌های یهودی، پاسخ‌های صهیونیستی!

نقد و ارزیابی کتاب  
یهود، ایران، اسرائیل

علیرضا سلطان‌شاهی

مقدمه

تاریخ‌نگاری صهیونیستی در ایران و به وسیله یهودیان از تمام ظرفیت‌های ممکن برای تثبیت، ترویج و تبلیغ مفاهیم و اهداف مورد نظر بهره گرفته است. باستان‌گرایی، ملی‌گرایی، ضدیت با اسلام، حمله به تشیع، حقانیت یهود، مظلوم‌نمایی برای یهود و نهایتاً تثبیت صهیونیسم و تبلیغ و توجیه آرمان‌های آن، از جمله مهم‌ترین محورهای این شکل از تاریخ‌نگاری و به عبارت صحیح‌تر تاریخ‌سازی یهودی-صهیونیستی در ایران است که در دوره پهلوی قوام یافت و پس از انقلاب اسلامی ایران در امریکا و رژیم صهیونیستی با استفاده از قالب‌های مختلف ادامه یافت. پژوهش‌های علمی و آکادمیک، خاطره‌نویسی‌های گسترده و همه‌جانبه و استفاده از رسانه‌های دیداری و شنیداری، قالب‌های رایج این دستگاه تاریخ‌ساز است که با هزینه و برنامه حساب‌شده، تولیدات قابل تأمل و جریان‌سازی را در سطح جهانی تدارک می‌بیند. رسانه مهمی همچون بخش فارسی رادیو اسرائیل در راستای همین هدف اقدام به تولید یکی از همین آثار کرده است که در وهله اول به صورت شفاهی، سلسله



گفت و گوهای بی با آمنون نتصر را پخش نمود و در مرحله بعد با انتشار مکتوب این گفت و گوها، اثری به نام *یهود، ایران، اسرائیل*، را به صورت کتاب الکترونیک و صوتی به مخاطب خود عرضه داشت. این اولین اثر در نوع خود است که رادیو اسرائیل اقدام به تولید آن کرده است. البته با شباهتی اندک با خاطرات مئیر عزری که بخش کوچکی از خاطرات دو جلدی اش قبل از چاپ در رادیو اسرائیل مطرح شد و تفاوتی زیاد با متن مستند، مصور و مفصل کتاب دارد.

### معرفی کتاب

عنوان کتاب: *یهود، ایران، اسرائیل*

رشته گفت و گوهای رادیویی با پروفسور آمنون نتصر درباره سرگذشت ملت یهود و سرزمین اسرائیل، پیوند یهودیان با فرهنگ ایران زمین، اماکن مقدس یهودی در ایران گفت و گو و نگارش: منشه امیر [منوچهر ساچمه چی]

بازنگری علمی: پروفسور داوید یروشلمی و خانم دکتر ناهید پیرنظر (اوبرمن)

انتشارات: اندیشه، اورشلیم، ژانویه ۲۰۱۴

[در معرفی انگلیسی اثر، ناشر، بنیاد یادبود آمنون نتصر ذکر شده است]

تعداد صفحات: ۵۵۵ [اگر چه شماره صفحه ندارد]

قطع: وزیری

اثر حاضر در ۳ بخش ذیل تدوین شده است:

بخش نخست: سرگذشت ملت یهود و سرزمین اسرائیل (۴۳ قسمت)

بخش دوم: پیوند یهودیان با فرهنگ ایران زمین (۳۵ قسمت)

بخش سوم: اماکن مقدس یهودی در ایران زمین (۱۷ قسمت)<sup>۲</sup>

این کتاب الکترونیک جمعاً در ۹۵ قسمت رادیویی تدوین و پخش شده است که با توجه به زمان مرگ آمنون نتصر در فوریه ۲۰۰۸ به نظر می رسد که این گفت و گوها بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ بوده که تا زمان چاپ کتاب، ۶ سال طول کشیده است.

علاوه بر آنچه در شناسنامه اثر آمده است، منشه امیر از افراد ذیل جهت تدوین و چاپ اثر در مقدمه یاد می کند؛ از جمله: هاراو (خاخام) داوید شوفط رهبر روحانی یهودیان ایرانی [و فرزند خاخام یدید یا شوفط که رهبر سابق یهودیان ایرانی بوده که در سال

۱. آمنون نتصر، *یهود، ایران، اسرائیل*، تهیه و تدوین منشه امیر، اورشلیم، اندیشه، ۲۰۱۴، ص ۳-۱.

۲. همان، ص ۲۲-۱۱.

۲۰۰۵ و در ۹۷ سالگی در گذشته است. [منصور سینای، رئیس سازمان فرهنگی یهودیان ایران در کالیفرنیا، کاترین معراج، ژاک ماهفر، جمشید مداحی].<sup>۱</sup>

## جایگاه اثر

این اثر به چند دلیل ذیل باید مورد توجه و تدقیق قرار گیرد:

۱. شخص آمنون نتصر کفایت می کند تا هر اثری که به نام او منتشر شده است، مورد بررسی و تعمق قرار گیرد. آمنون نتصر به عنوان یک پژوهشگر مطرح تاریخ، فرهنگ و دین یهود در دوره معاصر، آخرین فرد از نسل مورخین این حوزه پس از حبیب لوی و هوشنگ ابرامی و به عبارتی، علمی تر و محقق تر از آنها است.

نتصر متولد رشت در سال ۱۳۱۳ (۱۹۳۴ میلادی) و به گفته خودش در خانه میرزا کوچک خان جنگلی به آدرس استادسرا پلاک ۱۵ است.<sup>۲</sup>

از ۱۶ سال زندگی او در ایران، اطلاع جامعی در دست نیست. ژاک ماهفر از دوستان بسیار نزدیک او در دوران جوانی و کهنسالی، از خاطرات با او به عنوان همسایه در اصفهان می گوید. آن هم با نام اصلی ناصر سلوکی که در همسایگی خانواده گبای در محله جوباره می زیسته اند.<sup>۳</sup>

ناصر سلوکی در ۱۶ سالگی و در شهر یور سال ۱۹۵۰ با ظاهری مبدل و لباس کردی با کمک مالی و تشکیلاتی انجمن کلیمیان و سوخنوت (آژانس یهود)<sup>۴</sup> به عشق صهیون به فلسطین مهاجرت می کند و با افتخار از زندگی چند ساله خود در کیبوتص گشرهزیو در مرز لبنان در جایگاهی همسان با خیلی از شخصیت های برجسته سیاسی و علمی صهیونیست<sup>۵</sup> از جهت خوراک و پوشاک، یاد می کند.

در سال ۱۹۵۸ همراه چند نفر دیگر اقدام به تأسیس بخش فارسی رادیو اسرائیل می کنند. او سپس به عنوان دانشجو در رشته مطالعات خاورمیانه و روابط بین الملل در دانشگاه عبری اورشلیم مشغول می شود.<sup>۶</sup>

در سال ۱۹۶۱ به امریکا می رود؛ آن هم به قصد تحصیل در رشته زبان های هند و

۱. همان، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۵۳۸.

۳. ژاک ماهفر، از کارگری تا کارآفرینی، تدوین و ویرایش گوئل کهن، بنیاد فرهنگی ماهفر، ژنو-سوئیس، ۱۳۹۰، ص ۳۸۹.

۴. همان، ص ۳۹۲.

۵. آمنون نتصر، همان، ص ۲۵۵.

۶. ژاک ماهفر، همان، ص ۳۹۳.



اروپایی و زبان و ادبیات سامی در دانشگاه کلمبیا در نیویورک و فارغ التحصیلی در سال ۱۹۶۹.

نتصر پس از فارغ التحصیلی یک سال در دانشگاه ایلینوی تدریس می کند و بعد از دعوت دانشگاه عبری اورشلیم به اورشلیم بازگشته و در بخش مطالعات هند و ایران و ارمنستان در دانشکده علوم انسانی دانشگاه اورشلیم به کار می پردازد.<sup>۲</sup> او به عنوان فارغ التحصیل در رتبه دکترا در دانشگاه اورشلیم اقدام به تأسیس درس تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران می کند.<sup>۳</sup> از سال ۱۹۷۵ به عنوان استادیار و از سال ۱۹۹۲ به عنوان استاد در همان دانشگاه به تدریس خود ادامه می دهد.<sup>۴</sup> از مهم ترین آثار و نوشته های او می توان به منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران (۱۹۷۳)، فرائض یهود اثر یهودی ایرانی یهودا بن العازار، مجموعه ۳ جلدی پادیاوند در سال های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹، مجموعه irano-judaica<sup>۵</sup> با همکاری شائول شاکد و مقالات متعدد دیگر در نشریات ایرانی منتشر شده در رژیم صهیونیستی و امریکا اشاره کرد.

نتصر همکاری بسیار نزدیکی با محافل علمی فرهنگی ایرانیان خارج از کشور از جمله احسان یارشاطر در چاپ ایرانیکا و تهیه مقالات آن داشته است و به آن نیز افتخار کرده است.<sup>۶</sup>

او تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی سفرهای یک هفته تا یک ماه در تابستان ها به ایران داشته و با سفر به مناطق مختلف ایران پیرامون سابقه حضور یهودیان در ایران، تحقیقات میدانی خود را سامان می داده است<sup>۷</sup> و بسیار علاقه مند بود که بعد از انقلاب نیز چنین سفرهایی محقق شود.<sup>۸</sup>

در سال ۱۹۷۶ یعنی ۳ سال قبل از وقوع انقلاب ایگال آلون پس از بررسی ها و مشورت های خود، به ویژه با ژاک ماهفر،<sup>۹</sup> پیشنهاد سفارت اسراییل در ایران را با وی مطرح می کند که ظاهراً پس از یک هفته تأمل در این پیشنهاد، آن را نمی پذیرد و از این

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۹۴.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۳۹۹.

۶. همان، ص ۳۹۵.

۷. آمنون نتصر، همان، ص ۵۴۷.

۸. همان، ص ۵۴۶.

۹. ژاک ماهفر، همان، ص ۳۹۶-۳۹۵.

باستان‌گرایی، ملی‌گرایی، ضدیت با اسلام، حمله به تشیع، حقانیت یهود، مظلوم‌نمایی برای یهود و نهایتاً تثبیت صهیونیسم و تبلیغ و توجیه آرمان‌های آن، از جمله مهم‌ترین محورهای این شکل از تاریخ‌نگاری و به عبارت صحیح‌تر تاریخ‌سازی یهودی-صهیونیستی در ایران است که در دوره پهلوی قوام یافت و پس از انقلاب اسلامی ایران در امریکا و رژیم صهیونیستی با استفاده از قالب‌های مختلف ادامه یافت

بابت هم تا پایان عمر پشیمان نشده است. در واقع بار دین‌پیشنهادهای ثابت خود در عرصه علمی را نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> آمنون نتصر از یک منظر با تمام یهودیان ایرانی خارج از کشور تفاوت دارد؛ او همچون سایر صهیونیست‌های مدعی همچون حبیب لوی که با آن عشق آتشین خود به صهیون، به محض وقوع انقلاب اسلامی در امریکا رحل اقامت گزید نبود. نتصر که تا مرگ خود در فوریه ۲۰۰۸، ناملایمات فراوانی در اسراییل متحمل شد به عنوان یک صهیونیست تا آخرین لحظه با حضور در اسراییل متعهد باقی ماند

و علی‌رغم سایرین که با ژست‌های صهیونیستی، دنبال منافع و ثروت بودند، او در عادی‌ترین شکل به عنوان یک محقق و استاد دانشگاه، صرفاً در عرصه علم فعال بود و حتی برخی آثار خود از جمله پادیاوند<sup>۲</sup> را با کمک افرادی همچون ماهفر در سوئیس منتشر می‌کرد.

نتصر به دلیل نارسایی کبد، از سال ۲۰۰۵ با درمان در بیمارستان هدا سا<sup>۳</sup> در قدس، دوران سختی را گذراند و به سفارش ماهفر برای ادامه معالجه در سال ۲۰۰۸، به امریکا سفر کرد، اما اجل به او مهلت نداد و در همان جا در گذشت؛ جسد وی پس از انتقال به فلسطین اشغالی در ریشیون به خاک سپرده می‌شود.<sup>۴</sup>

دانشگاه عبری اورشلیم پس از ۳ سال دوندگی ژاک ماهفر در ژوئیه ۲۰۱۰ با تأسیس مرکز «علمی و پژوهشی نتصر»<sup>۵</sup> موافقت کرد، تا به نحوی ادامه‌دهنده مسیری باشد که نتصر آن را بنیان گذارده بود.

۲. دومین دلیل اهمیت این اثر، جامعیت تمام مطالبی است که در این حوزه به

۱. همان، ص ۳۹۶.

۲. همان، ص ۳۹۹.

۳. همان، ص ۴۰۴.

۴. همان، ص ۴۰۵.

۵. همان، ص ۴۱۲-۴۰۵؛ در سال ۱۳۸۷ (۲۰۰۹ میلادی) همان مرکز با عنوان مرکز تحقیقات و ایران‌شناسی آمنون نتصر در دانشگاه عبری اورشلیم، کتابی با عنوان *اندیشه‌ها، خاطره‌ها و نامه‌ها* را تولید و شرکت کتاب منتشر می‌کند که مقالاتی از آمنون نتصر است که در نشریات امریکایی منتشر شده بود.



ساده‌ترین شکل و خواندنی‌ترین وجه گرد هم آمده است. در واقع این مطالب، شالوده تمام تحقیقات، خاطرات و هدف‌گذاری ارباب این عرصه است که در اسرائیل و امریکا به صورت جدی، طراحی و اجرا می‌شود.

اگرچه منشه امیر به عنوان طراح سؤال و پیگیر مطالب، سعی بر القا کردن مفاهیم غیر علمی و تبلیغاتی خود دارد، ولی نتصر علی‌رغم تعلقات شدید صهیونیستی و تعهد راستین به آن، اسیر این ترفند امیر نمی‌شود و در مقاطع مختلف از این متن، بحث را به مجرای اصلی باز می‌گرداند و کم اتفاق می‌افتد که منشه امیر به قصد خود نائل آید. در واقع هدف اصلی با علم و بیان نتصر محقق می‌شود و نه ژورنالیستی عمل کردن امیر؛ آن هم از نوع شیطنت‌های جهودی.

قالب به کار گرفته‌شده برای بیان مطالب در این اثر، تأثیر مستقیمی بر وسعت مخاطبین، آن هم از نوع عام آن می‌گذارد و آسیب ناشی از قلیل بودن مخاطب آثار سخت علمی و خشک بودن آنها را دیگر ندارد. و به همین دلیل قالب و جامعیت مطالب، این اثر را نسبتاً از سایر آثار متمایز می‌کند.

### بررسی و نقد

صرف نظر از بخش‌بندی موجود در سه قسمت عمده، با مروری به محتوا درمی‌یابیم که این اثر در چند محور ذیل به دنبال اثبات نظرات خود است که به شکل مستقل، تصادفی و غیر مستقیم و پراکنده در جای‌جای کتاب پیگیری می‌شود. و این گونه نیست که هر بخش، مستقل از سایر بخش‌ها، موضوعی را از ابتدا تا انتها، تمام و کمال مطرح نماید و به حاشیه هم نرود.

در واقع موضوعات ذیل در تمام این ۵۵۵ صفحه به صورت رفت و برگشت، تکرار، تقویت و القامی‌شود. و این ضریب القانقش مهمی در حک کردن مفاهیم در ذهن مخاطب دارد. با وجود این پراکندگی مفهومی، این مقال بر آن است تا در قالب محورهای ذیل به نقد و ارزیابی متن بنشیند.

۱. یهودیت و یهودیان
۲. یهودیان دیاسپورا (ایران)
۳. یهودستیزی
۴. صهیونیسم و اسرائیل

## ۱. یهودیت و یهودیان

### محوریت نژاد یا اعتقاد

امنون نتصر در مواجهه با رویکرد غالب، نسبت به محوریت قوم و نژاد در یهود، مواضع صریح و شفافیتی اتخاذ نمی‌نماید. در جایی تصریح می‌کند که ملت یهود به عنوان انسان، مانند همه انسان‌های دیگر است<sup>۱</sup> و در ادامه می‌گوید:

تورات ملت یهود را با واژه‌های متعدد و کنیه‌های مختلف توصیف می‌کند، بنی اسرائیل، فرزندان پدران، فرزندان ابراهیم، اسحق و یعقوب، فرزندان سرزمین (یعنی فرزندان خاک اسرائیل) ولی هیچ لقبی که مفهوم برتری نژادی داشته باشد، در تورات به یهودیان داده نشده است.<sup>۲</sup> ولی هم اکنون سؤالات و ابهاماتی در این خصوص وجود دارد که اثر حاضر پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آن ندارد. به عنوان مثال دسته‌بندی نوع انسان به یهودی یا غیر یهودی به چه دلیل است؟ واژه گوئیم در یهودیت به چه کسانی اطلاق می‌شود؟ مرتبه وجودی گوئیم‌ها یا غیر یهودیان که برخی منابع آن را همدریف با حیوان می‌دانند صحیح است یا خیر؟ به چه دلیل در تعریف یهودی بودن ضرورت پدر و مادر یهودی داشتن مطرح است و به ویژه مادر یهودی داشتن؟ آیا اعتقادات مذهبی نیز موروثی است و این شرط یهود برای یهودی بودن لازم است؟ چرا یهودیان در عین تأکید بر یکتاپرستی و مقبول و پسندیده بودن آن نزد موحدین، به تبلیغ دین خود نمی‌پردازند؟ آیا گرایش به یهودیت میسر است؟ و چرا در برابر افراد علاقه‌مند به یهودی شدن موانع متعدد و زمان چند ساله وجود دارد؟ اگر انتساب نژادپرست بودن به یهودیان و صهیونیسم به عده‌ای یهودستیز مطرح است، چرا تصویب قطعنامه ۳۳۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل که بعدها با فشار امریکا لغو شد و به برابری صهیونیسم با نوعی از نژادپرستی تصریح داشت، توسط اعضا سازمان ملل به تصویب رسیده بود؟ آیا همه امضای سازمان ملل یهودستیز هستند؟

به غیر از تأکید اولیه نتصر مبنی بر یکسان بودن شأن یهودیان با سایر ملل، پاسخ نتصر به سؤالات مطرح و مذکور قانع‌کننده و شفاف نیست. گویی با توجه به انصاف نسبی که در وی در این حوزه شاهد هستیم، خود نیز این اعتقادات یهودی را قبول ندارد و از سوی دیگر هم به غیر از سکوت یا توجیه سطحی، کاری از دستش بر نمی‌آید.

۱. امنون نتصر، همان، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۵۱.





شخص آمنون نتصر کفایت می‌کند تا هر اثری که به نام او منتشر شده است، مورد بررسی و تعمق قرار گیرد. آمنون نتصر به عنوان یک پژوهشگر مطرح تاریخ، فرهنگ و دین یهود در دوره معاصر، آخرین فرد از نسل مورخین این حوزه پس از حبیب لوی و هوشنگ ابرامی و به عبارتی، علمی‌تر و محقق‌تر از آنها است

او در توجیه برخی عبارات خاص نسبت به یهود پیرامون نژاد یا قومیت، خشمگین بودن انبیا و توبیخ ملت یهود<sup>۱</sup> را دلیل می‌داند یا برگزیدگی ملت یهود را به دلیل یکتاپرستی<sup>۲</sup> آنها ذکر می‌کند و همه ملت‌های دیگر را مشرک می‌پندارد. و یا دلیل صدور قطعنامه در مجمع عمومی رافضای بین‌المللی آن زمان و خصومت دبیر کل وقت سازمان ملل یعنی کورت والد‌هایم<sup>۳</sup> را بی‌تأثیر نمی‌داند.

نتصر با تعجب فراوان در توجیه این که چرا یهودیان دین خود را تبلیغ نمی‌کنند، می‌گوید چون ممکن بود که منجر به برافروختن آتش خشم کشیشان مسیحی شود!<sup>۴</sup> و مدعی می‌شود که در زمان‌های قدیم به دلیل

وجود علاقه‌مندی برای یکتاپرستی این تبلیغ وجود داشته است<sup>۵</sup> ولی پاسخ نمی‌دهد که چرا هم‌اکنون تبلیغ دینی ندارند؟

نتصر در پاسخ به اختصاصی بودن خدای یهود یا همان «یهوه» برای قوم یهود می‌گوید: بدیهی است که نمی‌شود که پروردگار تنها متعلق به یک قوم و یا یک ملت خاص باشد، بلکه پروردگار متعلق به همه انسان‌های جهان است. حتی آنانی که به وجود او ایمان ندارند. ولی یهودیان از آنجا که نخستین ملتی بودند که به وجود پروردگار ایمان آوردند!<sup>۶</sup> او را متعلق به خویش می‌دانستند.

البته این گفتار به شرط اعتقاد عملی، یهودیت را از داشتن یک خدای خاص برای قوم یهود تبرئه می‌کند. و دلیل وجود این تصور را نیز در انتهای گفتار او شاهد هستیم.

### پراکندگی اجباری یا اختیاری

از دیرباز پراکندگی قوم یهود در سراسر جهان مورد سؤال بسیاری از محققین قرار گرفته است. آنها این پراکندگی یا گالوت را اجباری، ناخواسته و تحمیل شده از سوی

۱. همان.

۲. همان، ص ۴۵.

۳. همان، ص ۵۴.

۴. همان، ص ۱۵۷-۱۵۶.

۵. همان، ص ۱۵۷.

۶. همان، ص ۴۵.



قدرت حاکم می‌دانسته و سعی در القای این مفهوم دارند که یهود همواره از سوی سایر اقوام و ملل تحت ظلم و آزار بوده است. آنها در نمودار تاریخی خود چند فراز مهم از اوج این یهودستیزی یا ظلم فاحش به یهودیان را نیز تبلیغ می‌کنند. از جمله حمله آشور به سرزمین آنها و یا حمله بابل و «بخت‌النصر» و دیگری «انگیز سیون» در اسپانیای سال ۱۴۹۲ و در آخرین مراحل «پوگروم‌ها» در روسیه و نهایتاً «هولوکاست» اوج این ظلم و ستم فاحش است.

در مقابل عده دیگری با تعمق در هر یک از این اسطوره‌های یهودی، خاطر نشان می‌سازند که اولاً دلیلی وجود ندارد تا اجباری و تحمیلی بودن این وقایع را اثبات کند و ثانیاً این پراکندگی ریشه در منفعت‌طلبی و سودجویی یهود در سراسر جهان دارد که آنها را به این صورت پراکنده است. و تکاپوی مالی و پولی واداشته که این قوم برای رسیدن به آن، هر سرزمینی را که مساعد دانستند، سکونت‌گاه موقت خود قرار دهند و سپس جای دیگر و جای بهتر.

اینکه نصر مکرر به وجود «گالوت» و رهایی از آن یعنی «گئولا» تأکید می‌کند یا واقعاً به سرزمین اسرائیل باستانی و فلسطین اشغالی امروز عشق می‌ورزد و علایق اعتقادی و مذهبی خود را در آن می‌جوید و یا اینکه نسبت به یهودیانی که هنوز به اسرائیل مهاجرت نکرده و تعداد آنها بسیار بیشتر از تعداد موجود در فلسطین اشغالی است، نهیب و کنایه می‌زند که به اسرائیل بیایند؛ همان گونه که خود بیش از ۵۰ سال در آن زیست.

سواى این دیدگاه و نظر، نتصر در جای دیگر در تعریف گالوت به این نکته تأکید می‌کند که پایان بخش وضع اسفبار یهودیان در گالوت با ظهور «ماشیح» میسر خواهد شد.<sup>۱</sup> و در ادامه به این سؤال متبادر به ذهن جواب نمی‌دهد، پس جنبش ملی یهود یا صهیونیسم تا قبل از ظهور ماشیح در چه جایی از منظومه فکری و اعتقادی یهود نشسته است؟

در اثر حاضر نتصر به مطالب کمتر گفته شده از اعتقادات یهودی نیز می‌پردازد که جهت اطلاع مخاطب و به روز کردن نگاه خود به یهودیت مفید است. همچون عدم اعتقاد یهود به معاد به دلیل اینکه در متون دینی از دنیای پس از مرگ در یهودیت ذکری به عمل نیامده است<sup>۲</sup> و یا معمول شدن عبادت در کنیسه از زمان عزرا<sup>۳</sup> و فقدان مبنای اعتقادی تا پیش از آن به عنوان یک عبادت‌گاه در یهودیت و اعتقاد راسخ به موعود یا

۱. همان، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۱۰۸.





مسیح که با ظهور خود یهودیت را به گئولایا رهایی از مشقت و محنت می‌رساند.<sup>۱</sup> در جاهای دیگر به صورت گذرا به این موارد هم اشاره می‌کند که منورا یا شمعدان معروف، ۹ شاخه دارد<sup>۲</sup> و با زبان عبری زبانی مقدس است که حتی اگر در کاغذ و جایی نوشته شود نباید از بین برود و باید آن کاغذ و شی در انبار نگهداری شود<sup>۳</sup> و...

## ۲. یهودیان دیاسپورا (ایران)

### کورش

کورش خلاصه تمام دلایل، انگیزه‌ها و منطق یهود در نزدیکی به ایران و ایرانی است. و تأکید به جایگاه و یا سوءاستفاده از موقعیت و نام او با هدف اسلام‌زدایی و باستان‌گرایی در عصر جدید، تنها نقطه اتکا یهود و صهیونیسم برای مقابله با انقلاب اسلامی در ایران و اهداف ضد صهیونیستی آن است.

و اما جایگاه کورش در یهودیت به قدری است که در متون دینی آنها آمده و حتی برای نام و اعتبار او در متون خود به دنبال پیوندهایی هستند. نتصر در این مورد می‌گوید:

نام کورش که در زبان عبری با ک-ر-ش، نگاشته می‌شود و حروف را جا به جا کردند و واژه کاشر (kasher) را از آن ساختند که به معنی منطبق با شریعت و قوانین اخلاقی یهود است به این مفهوم که: شخصی که خداوند او را برای نجات ملت اسرائیل، فرستاده شخصیتی بسیار شایسته و بایسته است که مورد قبول خداوند قرار گرفته است و آن گونه که یهودیان امروز می‌گویند و بسیاری از غیر یهودیان نیز این واژه را می‌شناسند کورش، کاشر بوده، یعنی همه اصول شریعتی و معنوی در او گنجانیده شده بود که به پا خاسته و به چنین اقدام بزرگی برای رهایی ملت یهود دست زده است.<sup>۴</sup>

در جای دیگر در خصوص جایگاه کورش در کتاب مقدس می‌گوید:

[کورش] با آنکه یهودی نبود، در کتاب مقدس یهود با لقب مسیح خداوند از او نامبرده شد. و این عنوانی است که به آسانی به کسی داده نمی‌شود... ولی تنها در صحیفه اشعیا نیست که از کورش بزرگ با احترام

۱. همان، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. همان، ص ۳۵۸.

۴. همان، ص ۳۰۹.



و قدردانی نام برده می‌شود، بلکه در چند صحیفه دیگر یهودی نیز که بعد از تورات آمده، ما با این نام برخورد می‌کنیم که با ستایش بسیار از او سخن می‌گویند. در کتب تلمود و میشنا که کتب مهم دینی و فلسفی یهود هستند نیز به نام کورش بزرگ برمی‌خوریم.<sup>۱</sup>

آزاد کردن یهودیان از اسارت بابل تنها دلیل یهود برای ستایش کم‌نظیر از کورش است تا آنجا که حتی موجودیت آتی خود را به این اقدام کورش منوط کرده و این‌گونه اذعان می‌دارند که:

اگر کورش کبیر به پانمی‌خاست و یهودیان را از اسارت بابل آزاد نمی‌کرد و به آنان اجازه بازگشت به سرزمین پدری نمی‌داد، شاید یهودیت دیگر از بین می‌رفت و یهودیان در سرزمین غربت، موجودیت فرهنگی و ملی خویش را در خطر می‌دیدند و سرنوشت دیگری برای آنان رقم می‌خورد.<sup>۲</sup>

از همین روست که کورش برای یهود تا این حد اهمیت و شأن دارد و او را در کتب دینی و تاریخی به رسم نیک و پسندیده می‌بینیم. و برای ارج نهادن نام خیابان‌های خود را از اولین روزهای تشکیل دولت یهودی با نام او ثبت نموده، در هر شهری یادمانی از او برپا می‌دارند. نتصر حتی با وجود شخصیت علمی و غیر تبلیغاتی خود در این حوزه از خود یادگاری به جای گذاشته می‌گوید:

پیشنهاد من آن بود که در بخش ورودی بندر حیفا که بزرگ‌ترین بندر اسرائیل است و شهری بسیار زیبا می‌باشد، در آبهای دریای مدیترانه یک مجسمه عظیم، کم و بیش به ارتفاع مجسمه آزادی که در ایالات متحده در مدخل شهر نیویورک قرار داده شده، نصب گردد و کورش را در حالی نشان دهد که دست خود را گشوده و از بازگشتگان یهودی از هر نقطه‌ای که به سوی سرزمین پدری خویش روان هستند، استقبال می‌کند.<sup>۳</sup>

نتصر با این وصف پر شور و حرارت از شخصیت و بزرگی کورش که در همه نوشتارهای یهود از آن نام برده‌اند، این سؤال و تردید را مطرح می‌کند که با توجه به ذکر بسیاری از شاهان ایران از جمله هخامنشی، معلوم نیست که چرا نام کورش در شاهنامه مطرح نیست؟ و بسیار جالب بود که دلیل این اقدام از سوی فردوسی، توسط نتصر تحقیق

۱. همان، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۷.

۳. همان، ص ۳۱۰.



می‌شد؛ به ویژه اینکه در برخی موارد اشارات ناملایمی نسبت به یهود در شاهنامه وجود دارد.

### ایران و یهودیت

به دلیل قرابت تاریخی، فرهنگی و مذهبی یهودیان به کوروش، ایران و ایرانی نیز به همین نسبت در فرهنگ و تاریخ و متون دینی یهود ارج و قرب یافته است. در تلمود آمده است که: «اگر پروردگار ده پیمانۀ خرد به مردم جهان هدیه کرده، نه پیمانۀ آن نصیب ایرانیان شده است.»<sup>۱</sup>

و به همین علت کتاب تلمود یهودیان که بسیار قطور و پر محتواست، لبریز از واژه‌هایی است که ریشه ایرانی دارد. می‌توان گفت که هزاران واژه ایرانی در کتاب تلمود وجود دارد.<sup>۲</sup> و در مورد ویژگی‌های دو نوع موجود از تلمود، با عناوین بابلی و اورشلمی، اعتقاد بر آن است که تلمود بابلی متأثر از فرهنگ و زبان ایرانی می‌باشد.<sup>۳</sup> با وجود این پیوستگی‌ها است که نتصر با سابقه علمی و تحقیقی خود در مورد تاریخ یهود و ایران می‌گوید:

تنها و تنها در مورد ایران است که چنین همبستگی‌ها و دوستی‌های پایدار و بادوامی وجود داشته که نه فقط برای تنها ده سال یا بیست سال و حتی صد سال برقرار بوده باشد، این مناسبات دوستی و همکاری و همیاری بین یهود و ایران صدها سال دوام آورده است، چنین پدیده‌ای را در تاریخ ملت یهود در ارتباط با ملت‌های دیگر ندیده‌ام و سراغ ندارم.<sup>۴</sup> از تبعات آزاد کردن یهودیان از سلطه و اسارت بابلی‌ها، مخیر کردن آنها به بازگشت به سرزمین خود، آمدن به ایران، بازسازی معبد یا هیکل سلیمان بود. در پاسخ به این امتیازات ویژه پس از آزادی، عده‌قلیلی عزارا در بازگشت به اورشلیم، همراهی کردند و مابقی به سمت ایران آمدند و حتی از بابت قرابت آب، خاک و هوای اصفهان، به آب و هوا و خاک اورشلیم، اولین پایه‌گذار شهر اصفهان با نام اولیه «یهودیه» بودند.<sup>۵</sup> تعلل یهود در بازگشت به اورشلیم و تجدید بنای معبد آنقدر قابل تأمل است که عده‌ای آن را ۲۰۰ سال پس از آزادی از بابل ذکر می‌کنند آن هم در دوره داریوش در حالی که

۱. همان، ص ۷.

۲. همان، ص ۱۳۵.

۳. علیرضا سلطان‌شاهی، *از جولانگاه استراتا وادی صهیون، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر*، ۱۳۸۶، ص ۲۱۴.

۴. آمنون نتصر، همان، ص ۳۲۵.

۵. همان، ص ۳۳۹.

دومین دلیل اهمیت این اثر، جامعیت تمام مطالبی است که در این حوزه به ساده‌ترین شکل و خواندنی‌ترین وجه گرد هم آمده است. در واقع این مطالب، شالوده تمام تحقیقات، خاطرات و هدف‌گذاری ارباب این عرصه است که در اسراییل و امریکا به صورت جدی، طراحی و اجرا می‌شود

رجعت‌کنندگان به اورشلیم در آزادی کامل تحت تسلط هخامنشیان بودند و آن دوران را دوره آزادی و لیبرالیسم برای خود نام می‌نهند.<sup>۱</sup>

ولی عده‌ای که به ایران می‌آیند، منشأ تحولات مهمی از آن تاریخ به بعد، در سرنوشت خود و ایرانیان هستند. اولین اتفاق نزدیک به همان دوران واقعه استر و مردخای است که شرح مفصل آن در کتاب/ستر در عهد عتیق آمده است. که ضربه سنگینی به فرهنگ و تمدن ایرانی زد.

ننصر اگر چه در صحت این داستان اظهار تردید می‌کند<sup>۲</sup> ولی به هر حال پیرو چنین اتفاقی، ولی موهوم،

فرهنگ و اعتقادی شکل گرفت که تبعات آن تا امروز، مایه مسرت یهود و تبلیغات علیه ایرانی‌هاست.

عده‌ای بر این اعتقادند که اولین واقعه یهودستیزی سازمان‌یافته در تاریخ است. در حالی که قوم بنی‌اسراییل رفتارهای ضد یهودی دیگری پیش از این تجربه کرده‌اند، با این تفاوت که در وقایع قبلی ممکن بود که در جریان رفتارهای یهودستیزی که آن هم ریشه در رفتار و اعتقاد تحریف‌شده یهودیان دارد، کسی مجروح شده و یا به ندرت کشته شود ولی در این اولین واقعه به اصطلاح یهودستیزی تاریخ، حتی یک قطره خون از بینی یک یهودی جاری نشد. و در عوض ۷۵ هزار ایرانی به اعتراف کتاب/ستر در عهد عتیق قتل‌عام شدند و استر یهودی در بارگاه خشایارشا منزلت یافت و مایه مسرت ابدی یهود در قالب عید پوریم در هر سال و به یاد آن پیروزی شد. بگذریم از اینکه عده‌ای مدعی انقراض تمدن ایرانی پس از این واقعه هستند و سلسله‌اشکانیان را اساساً زاییده فکر و تاریخ‌سازی صهیونی می‌دانند و حتی معتقدند که سال‌ها پس از این واقعه که قتل‌عام ۷۵ هزار ایرانی حداقل خسارت وارده به ایران است، تمدن ایرانی کمر راست نکرد.<sup>۳</sup> ننصر خبط نابخشودنی خشایارشا ولی جبران‌شده او را در قالب بغضی تاریخی این گونه می‌گشاید که:

شوربختانه در داخل خود ایران یک ضعف حکومتی بوجود آمد که به

۱. همان، ص ۱۱۰.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. ناصر پورپیرار در مجموعه آثار خود به این موضوع پرداخته است که نشر کارنگ آنها را منتشر نمود.





اسکندر مقدونی امکان داد، این کشور بزرگ را به اشغال خود درآورد و به حکومت ایرانیان در این پهنه جغرافیایی پایان دهد.

احتمال دارد بذر این ناتوانی و از هم پاشیدگی در دوران سلطنت خشایار شاه کاشته شده [باشد] خشایار بود که یک لشگر بسیار بزرگ، با یک ناوگان پر قدرت، برپا ساخت که در آن دوران بی نظیر بود. او می خواست با این قدرت کوبنده به یونان حمله کند. وی یونان را به آتش کشید و با این کار یک ملتی را با خود دشمن کرد.<sup>۱</sup>

این تحلیل نتصر در عصر حاضر بسیار با دلیل و منطق ساخت فیلم دو قسمتی ۳۰۰ هم خوانی دارد. در واقع در هر زمان که علیه یهودیان اقدامی شود، همه تاریخ علیه او و توابع آن قد علم می کنند و خشایارشا نیز باید به هر نحو تاوان این اقدام خود را بپردازد. نتصر در گیر و دار این داستان فرصت آن را می یابد که در عین ناخشنودی یهود، نمک شناسی یهود را به ثبوت برساند و در این خصوص می گوید:

می دانید کاهن بزرگ یهودیان به این درخواست اسکندر [مبنی بر تهیه خوار و بار و چشم و آذوقه برای سربازان یونانی تا بتوانند علیه ایرانیان بجنگند] چه پاسخ داد. به این درخواست آن فرمانده پر قدرت و فاتح، کاهن بزرگ می گوید: خیر من به پادشاه هخامنشی که در آن هنگام داریوش سوم بود، خیانت نمی کنم.<sup>۲</sup>

در صورتی که نتصر کتاب استر را تردیدآمیز می داند ولی بر این اعتقاد است که:

در تومار استر بیش از هر چیز دیگر یک روند ملی گرایی و ناسیونالیستی وجود دارد. اگر بخواهیم ترمینولوژی و مفاهیم امروزی را مورد استفاده قرار دهیم، می توان گفت که تومار استر، نخستین نوشتار یهودی است که خیلی به وضوح، اندیشه ها و پیش داوری های یهودستیزانه را نشان می دهد.<sup>۳</sup>

و چه ستودنی است این رهیافت در مواجهه با غیر یهودیان برای توصیه هر اقدامی از سوی یهود، تا به وسیله آن بتوانند خود را محق نشان داده و مظلوم نمایی کنند و بابت ظلمی که به آنان نرفته، درخواست غرامت و جبران از سوی غیر یهودیان کنند و با اندک تأملی، سیر تشکیل دولت یهودی در عصر حاضر، مسیری غیر از این نیست.

۱. آمنون نتصر، همان، ص ۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۱۷.

۳. همان، ص ۱۳۵.

## ورود اسلام به ایران

سومین فراز از دلیل دخالت یهود در شئون ایران و ایرانی، ورود اسلام به ایران است. نتصر می گوید:

اعراب با یک رشته شعارهای فریبنده وارد ایران شدند که یکی از آنها شعار برادری و برابری بود. آنانی که نمی توانند کتاب تاریخ طبری را به زبان اصلی که همانا عربی است بخوانند، می توانند برگردان فارسی آن را مطالعه کنند. در آن می خوانیم که پاره‌ای از سرداران عرب، پابره‌نه بودند و حتی پاپوش هم نداشتند. چنین افراد بیابان گردی وارد قصر سلطنتی می شوند. نه فقط قصر سلطنتی، بلکه همچنین کاخ‌های بلندپایگان حکومت ساسانی و فرماندهان نظامی آن و متوجه می گردند که آن فرمانده با جاه و جلال، روی کرسی زرین می نشسته و در لباسی مزین به یاقوت و الماس‌های بسیار، فرمانروایی می کرده است. فرمانده عرب با لباس ژنده و پای برهنه در برابر آن فرماندهی که بر کرسی مجلل نشسته، قرار می گیرد و به او دستور می دهد که شما باید تسلیم شوید... این دوران دردناکی از تاریخ ایران بود.<sup>۱</sup>

نتصر که در جای کتاب خود، یکتاپرستی یهود را افتخار یهود در برابر حاکمان و جائران تمام طول تاریخ ذکر می کند، مظلومیت و آزار دیگران را به همین دلیل می داند، هنگام ورود مسلمانان به ایران چگونه است که یکتاپرستی آنان دلیل حقانیتشان نیست و نایحق بودن آنها به دلیل مندرس بودن و پابره‌نه بودنشان است؟ آیا جلال و حشمت شاهان ایرانی در موقعیتی مشابه برای یهود، می توانست حقی به دنبال آورد؟ در واقع نتصر با علم به حقانیت و یکتاپرستی مسلمانان، حضور اسلام در ایران را برای یهود خطری جدی می دید، خطری که در شبه جزیره نیز دلیل هم پیمانی یهود با کفار قریش شد.

نتصر در ادامه پیرامون تأثیر زبان در تبادل اسلام و ایران در عرصه فرهنگ با خوشحالی اظهار می دارد که:

عرب‌ها نقاط بسیاری از سرزمین‌های مشرق زمین و شمال آفریقا را به تصرف در آوردند که به بسیاری از آنها حتی زبان عربی را تحمیل کردند- ولی تلاش آنها در این مورد در ایران به ناکامی انجامید و زبان پارسی

۱. همان، ص ۳۳۷-۳۳۶.





پایدار ماند و همچنان تا امروز هم پایدار است.<sup>۱</sup>  
 حقد فروخورده نتصر از اسلام در جای دیگر این گونه رخ می تاباند:

در مورد فرهنگ ایران زمین می توان گفت که هنوز رنگ و بوی دوران  
 زرتشت به مقدار زیاد [!!!] در آن باقی مانده. ولی تا حدودی هم فرهنگ  
 اسلامی به خود گرفته است.<sup>۲</sup>

از شخصیتی نظیر نتصر بسیار دور از انتظار بود و هست که با وجود این همه مظاهر  
 اسلامی در فرهنگ و تمدن ایرانی، کماکان فرهنگ و اعتقادات زرتشتی را غالب بداند  
 و شاید به دلیل تعدیل برخی نظرات اسلام ستیزانه خود است که برای جبران در جای  
 دیگر اعتراف می کند که:

چنین ارزیابی از نظر تاریخی درست نیست که بگوییم عرب ها فقط  
 به زور شمشیر توانستند دین خود را به ایرانیان بقبولانند. البته به زور  
 شمشیر بوده [!] و این واقعیتی است که خودشان نیز تأکید می کنند [!]  
 آنها این امر را در کتاب های تاریخ خود نیز نوشته اند [!] ولی افرادی هم  
 در ایران وجود داشتند که از حکومت پیشین ناراضی بودند و تبعیضات  
 طبقاتی آنها را رنج می داد و آنها به اعراب پیوستند.<sup>۳</sup>

از این زمان به بعد یهودیت با علم کردن پرچم ناسیونالیسم، به دنبال آن است تا با حمله  
 به اعراب و عربیت، اسلام را نشانه رود. به عنوان مثال حرکت ابو مسلم خراسانی را اقدامی  
 علیه اعراب و پایان دادن حاکمیت آنها در ایران ذکر می کند<sup>۴</sup> و حتی ظلم و جور وارد شده  
 به یهودیان در آن دوره را آنقدر زیاد ذکر می کند که منجر به ظهور «ابوعیسی اصفهانی»  
 و پس از او فردی دیگر در همدان به عنوان ماشیح می شود.<sup>۵</sup> ابوعیسی در آن دوره لشگری  
 ۱۰۰ هزار نفری تدارک می بیند تا به قول نتصر یهودیت گالوت را به گئولا رهنمون شود.

### حمله یهود به دوره صفویه

اما ضربه وارد شده به یهود در ایران با ورود اسلام، خاتمه نمی یابد. حاکمیت صفوی  
 ضربه بس مهلکی قلمداد می شود که چهارمین فراز از کتاب تاریخ یهود/یران، از باب  
 اهمیت آن است. نتصر این دوره را یکی از بدترین دوران های زندگی قوم یهود<sup>۶</sup> ذکر

۱. همان، ص ۳۲۰.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۴۱.

۴. همان، ص ۲۰۱-۲۰۰.

۵. همان.

۶. همان، ص ۲۱۳.





نتصر مکرر به وجود «گالوت» و رهایی از آن یعنی «گئولا» تأکید می‌کند یا واقعاً به سرزمین اسرائیل باستانی و فلسطین اشغالی امروز عشق می‌ورزد و علایق اعتقادی و مذهبی خود را در آن می‌جوید و نسبت به یهودیانی که هنوز به اسرائیل مهاجرت نکرده و تعداد آنها بسیار بیشتر از تعداد موجود در فلسطین اشغالی است، نهیب و کنایه می‌زند که به اسرائیل بیایند؛ همان گونه که خود بیش از ۵۰ سال در آن زیست

می‌کند.

از این زمان به بعد تشیع دشمن درجه یک یهود در ایران است و یهود با حاکمیت آن، احساس خطری بی‌سابقه می‌کند که هیچ مشابهی تا زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران نمی‌یابد.

در این دوره قوانین بسیار سخت و طاقت‌فرسایی علیه یهودیان، توسط یهودیان در تواریخ ذکر کرده‌اند. که در باب صحت و سقم آن گفتنی‌هایی وجود دارد.<sup>۱</sup> آنها حتی بر این اعتقادند که فرقه نسبتاً با اصالت قرائیون که به شکل خالص و نابی به یهودیت اعتقاد دارد، در دوره صفویه تار و مار می‌شود.<sup>۲</sup>

اجبار به تغییر دین در صفویه، شدیداً بزرگنمایی می‌شود و آثار «بابایی بن لطف» و

«بابایی بن فرهاد» که به «فارسیهود» (به زبان فارسی و خط عبری) است، ابعاد این تغییر دین اجباری را بیان می‌نماید که نتصر هم گزارشی از آن ارایه می‌کند.<sup>۳</sup> در همین زمان است که تقریباً یهودیان مخفی با ظاهری اسلامی و باطنی یهودی افزایش می‌یابند که با عنوان «آنوسیم» در منابع یهودی از آن به وفور سخن رفته است و این تاکنون رویه‌ای می‌شود برای تأمین امنیت و معاش و موجودیت یهود و نتصر نیز بدون ذکر ریشه این شگرد در جایی از کتاب بیان می‌دارد که:

بسیاری از یهودیان ایرانی امروز دو نام دارند. یکی نام عبری آنها می‌باشد که هنگام اجرای آئین‌های دینی به کار می‌برند و نام دیگری که کاملاً ایرانی است و نام رسمی آنها محسوب می‌شود.<sup>۴</sup>

### یهود و پهلوی

پس از صفویه تا دوران پهلوی از ارتقای یهودیان، نمی‌توان آدرس خاصی از سلسله‌های پادشاهی ارایه کرد، اگر چه نادر، یهودیان را به عنوان معتمدین خود جهت نگهداری

۱. علیرضا سلطانشاهی، همان، ص ۲۱۷-۲۱۶.

۲. آمنون نتصر، همان، ص ۳۵۷.

۳. همان، ص ۲۰۵.

۴. همان، ص ۱۳۱.



کورش و روش خلاصه تمام دلایل، انگیزه‌ها و منطق یهود در نزدیکی به ایران و ایرانی است. و تأکید به جایگاه و یا سوءاستفاده از موقعیت و نام او با هدف اسلام‌زدایی و باستان‌گرایی در عصر جدید، تنها نقطه اتکای یهود و صهیونیسم برای مقابله با انقلاب اسلامی در ایران و اهداف ضد صهیونیستی آن است

جواهرات خود برگزیده بود<sup>۱</sup> و یا حاج ابراهیم خان کلانتر و سپس خاندان قوام<sup>۲</sup> پس از زندیه و دوره قاجاریه، نفوذ و قدرتی در پوشش آنوس‌ها پیدا کرده بودند، ولی برآمدن پهلوی به یک نوع، برآمدن یهود و زمینه‌ای برای رجعت به دوران کورش و هخامنشی بود. در واقع یهود با رجعت به سلسله هخامنشی، اسلام‌ستیزی و دشمنی با تشیع را در سرلوحه برنامه خود در دوره پهلوی قرار داد. و به همین دلیل در همین دوران، باستان‌گرایی گسترده‌ای با طراحی‌های یهودی‌الاصول‌هایی همچون فروغی،<sup>۳</sup> طراحی و اجرا شد و بعدها در پهلوی دوم با جشن‌های دو هزار و پانصدساله ادامه یافت<sup>۴</sup> و هم‌اکنون پس از نزدیک به ۵۰ سال، با برپایی مراسم بر سر قبر کورش نمود امروزی یافته است.<sup>۵</sup>

رضاشاه با استفاده از زمینه‌های مشروطیت، فضای بسیار آزاد و بازی برای یهودیان ایجاد کرد، به تحصیلکرده‌های آنان مجوز ورود به ارتش داد،<sup>۶</sup> درهای دانشگاه را به روی یهودیان و سایر اقلیت‌ها گشود<sup>۷</sup> و اجازه استفاده آنها از تمامی مدارس را فراهم نمود به طوری که می‌توانستند در کنار مسلمانان به دبستان و دبیرستان بروند<sup>۸</sup> ضمن آنکه امکان استفاده از «آلیانس» را نیز داشتند. آنها در دوره رضاشاه امکان استخدام در بانک‌ها را در سطوح مختلف، حتی ریاست شعبات و بالاتر را یافتند، در حالی که تا پیش از این پيله‌ور و کاسب کار بودند<sup>۹</sup> و به صورت غیر رسمی صرافی می‌کردند. به غیر از موارد مذکور که نتصر به آن اعتراف دارد، یهودیان از لحاظ سیاسی امکان حضور در مجلس همسان با سایر شهروندان ایرانی و مسلمان را یافتند که نتصر به آن

۱. همان، ص ۷.

۲. همان، ص ۵۲۵.

۳. شمس‌الدین رحمانی، ۵۵۵، تهران، کتاب‌نیستان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷-۱۶۸.

۴. علیرضا سلطانشاهی، همان، ص ۱۴۴.

۵. در روز جمعه هفتم آبان‌ماه ۱۳۹۵، در پاسارگاد، تجمعی غیر قانونی به منظور روز کورش بزرگ برپا گردید. جالب است که نامگذاری این روز به مناسبت ورود کورش به بابل و آزادی یهودیان است.

۶. آمنون نتصر، همان، ص ۴۳۷.

۷. همان.

۸. همان، ص ۴۳۶.

۹. همان، ص ۴۵۵.

اشاره‌ای نمی‌کند و ده‌ها امتیاز دیگر، که در دوره پهلوی دوم و سپس جمهوری اسلامی به آنها داده شد.

نتصر اگر چه به صراحت علیه نظام اسلامی مواضع تند و سختی ندارد، ولی پایان حضور یهودیان و استیلای پنهان آنها در ایران اسلامی را با اظهار تأسف به شکل ذیل بیان می‌دارد:

باعث تأسف و شور بختی است که این نوع همکاری‌ها و همیاری‌های علمی و فرهنگی و پزشکی بین دو کشور قطع شد و ادامه پیدا نکرد که ریشه آن علل سیاسی بود. در ایران رژیم به روی کار آمد که تهدید به نابودی اسرائیل را جایگزین دوستی و همکاری و همیاری بین دو کشور و دو ملت ساخت. ولی این امیدواری هست که چنین همکاری‌های مسالمت‌آمیز که به سود هر دو ملت است با برطرف شدن ابرهای تیره از آسمان روابط دو کشور دوباره برقرار گردد و من در این زمینه امید بسیار دارم.<sup>۱</sup>

نتصر از ویژه بودن سابقه حضور یهودیان در ایران نسبت به سایر ممالک از جمله در مصر و بابل اذعان می‌نماید که:

در طول تاریخ ارتباطات دو هزار و پانصد ساله یهود و ایران هرگز چنین وضعی وجود نداشته است. ما هیچ‌گاه در ایران برده نبودیم. بلکه همسان و هم‌تراز از دیگر ایرانیان زیسته‌ایم و با مردم ایران هموطن بوده‌ایم.<sup>۲</sup> این اعتراف کمتر دیده و شنیده شده از سوی یهودیان برجسته و محقق در حالی مطرح می‌شود که یهودیان عمدتاً در تمام ممالک، خود را مظلوم و تحت ستم نشان می‌دهند و بسیار از آن بخش کتاب نگذشته‌ایم که جفای ایرانیان به یهود توسط نتصر به اثبات رسیده است.

### مقابر و اماکن یهودی در ایران

طلبکاری در عین بهره‌مندی از تمام مزایا و امتیازات هر ملک و ملتی، در اندیشه یهود همسان و همراه هم است. به طوری که در واپسین بخش از این قسمت مقاله، به مرور مراکز دینی یهود در ایران خواهیم پرداخت که نتصر در مورد آنها، نظر کمتر شنیده شده‌ای مطرح کرده است. در وهله اول او وجود این همه مرکز دینی در ایران را تجزیه

۱. همان، ص ۴۵۲-۴۵۱.

۲. همان، ص ۴۶۵.



و تحلیل کرده می‌گوید:

همین اماکن مقدس یهودی در ایران که در این رشته از گفت‌وگوها می‌خواهیم به شرح آنها بپردازیم، خود بهترین نشان آن است که اسکان یهودی در سرزمین ایران بستر مساعدی داشته است؟!<sup>۱</sup>

سپس به این نکته از اماکن مقدس می‌پردازد که مسلمانان ضمن صحه به جایگاه آن مقابر و اماکن، مدیریت و استفاده معنوی آن را از دست یهودیان گرفته‌اند. از جمله به مسجد هارون ولایت و مساجد شعیاء در اصفهان اشاره کرده و می‌گوید از اماکن مقدس یهودی بوده‌اند<sup>۲</sup> و یا مسجد جامع کنونی یزد را، بناشده بر روی یک کنیسه ذکر می‌کند<sup>۳</sup> و خبر از مدیریت مسلمانان بر مقبره دانیال نبی در شوش و حقوق در تویسرکان و چهار انبیاء در قزوین می‌دهد.<sup>۴</sup> و اگر به مقبره دیگری اشاره نمی‌کند، شاید به دلیل نوع نگاهی باشد که مسلمانان به آن دارند، مثل استر و مردخای در همدان که منشه امیر از حذف عنوان زیارتگاه در سردر آن به کنایه یاد می‌کند.<sup>۵</sup>

نتصر در توضیح و تشریح جایگاه و وضعیت فعلی دو مکان مقدس دیگر از جمله قبرستان یهودیان گیلیارد دماوند و سرح بت‌آشر، بر وجود این قول که هر دو آنها از زیرزمین به قدس راه دارند، صحه می‌گذارد<sup>۶</sup> و آن راناشی از اقوال قدیمی و غیر قابل اثبات برمی‌شمارد.

نتصر و منشه امیر هر دو از اوضاع فعلی برخی از این اماکن گله‌مند هستند از جمله قبرستان گیلیارد که حتی قبور و سنگ قبرها با قدمت طولانی و شهرت جهانی قبرستان، هم اکنون متروک شده<sup>۷</sup> و برخی قبور مورد دستبرد سوجدویان قرار می‌گیرد.

در مرحله سوم از معرفی مقابر و اماکنی همچون ملارش‌رگا، ربان و... به تردید در اصالت چهار انبیاء در قزوین و حقوق<sup>۸</sup> اشاره می‌کند و حتی در مورد حقوق نبی می‌گوید:

شوربختانه به علت نبود منابع و اسناد متقن ما نمی‌دانیم که حقوق دقیقاً که بوده و چه می‌کرده است. ما حتی نمی‌دانیم که او در چه دوره‌ای

۱. همان، ص ۴۷۲.

۲. همان، ص ۵۰۰.

۳. همان، ص ۵۲۷.

۴. همان، ص ۵۳۳-۵۱۶.

۵. همان، ص ۵۰۵.

۶. همان، ص ۵۳۹-۴۹۰.

۷. همان، ص ۵۴۳-۵۳۹.

۸. همان، ص ۵۲۴ و ۵۲۹.

می‌زیسته و با کدام شخصیت شناخته شده هم‌زمان بوده است.<sup>۱</sup>

### ۳. یهودستیزی

آمنون نتصر در سراسر گفت‌وگوی حاضر که به کتاب تبدیل شده است، هر بحث خود را متصل به موضوع یهودستیزی می‌کند و همان گونه که قبلاً در این مقال به آن اشاره شد، محوریت بحث پیرامون یهودستیزی در هیچ جایی از کتاب به حاشیه نمی‌رود و از هر فرصتی برای طرح آن استفاده می‌شود.

در این بخش از اراده نتصر برای بیان یهودستیزی، به شگرد جدیدی برای القای یک شکل جدید برنخواهیم خورد. در واقع نتصر همچون اسلاف خود در منابع دیگر، قبل از پرداختن به ریشه‌ها و دلایل پدیده یهودستیزی، به شرح و بسط وقایع یهودستیزی در طول تاریخ می‌پردازد و هیچ فرازی از زندگی و تاریخ یهود را بی‌نصب از یهودستیزی نمی‌گذارد. از حضور ۴۳۰ ساله یهود در مصر، با جمعیت یک میلیون نفری آنها گرفته تا اسارت ۵۰ ساله آنها در بابل<sup>۲</sup> و از آن به بعد در دوران یونان و روم، اروپای عصر «فردیناند و ایزابلا» و انگیز یسیون ۱۴۹۲ و پوگروم‌ها در روسیه و قضیه «دریفوس» در فرانسه و نهایتاً هولوکاست در آلمان هیتلری.

در حالی که پژوهش پیرامون یهودستیزی ما را به دلایل و عللی رهنمون می‌شود که تا حدی، بهره‌برداری یهودیان از آن را بی‌اثر می‌کند. به عنوان مثال، محققین این عرصه اساساً یهودستیزی را با خاستگاه اروپایی آن مورد توجه قرار می‌دهند و یهودستیزی در اروپا نیز عمدتاً ریشه‌ای اعتقادی در نزد مسیحیان دارد. آن هم با این دلیل که مسیحیان معتقدند که این بهود بود که موجبات تصلیب حضرت عیسی (ع) را فراهم کرد و حتی تا قرن‌ها پس از آن یهود نه تنها خود را از این اتهام مبرا نمی‌دانست، بلکه به آن افتخار می‌کرد چرا که اعتقاد داشت حضرت عیسی (ع) مسیح موعود نبود و کذاب بود و باید به صلیب کشیده می‌شد؛<sup>۴</sup> ولی در کتاب حاضر نتصر جریان مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) را علی‌رغم اسناد موجود در متون دینی مسیح و تاریخ به شرح ذیل بیان می‌کند:

۱. همان، ص ۵۳۰.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۱۰۰.

۴. علیرضا سلطان‌شاهی، «واقعیت یهودستیزی»، پژوهش صهیونیت، محمد احمدی (به کوشش)، تهران، مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۳۱-۲۲۷.



دو هزار سال پیش یک حاخام یهودی که به تبلیغات دینی پرداخته بود، بر حسب آداب و قوانینی که در آن دوران رواج داشت، از سوی حاکمان وقت (اشغالگران رومی) به شورش متهم گردید و به صلیب آویخته شد.<sup>۱</sup>

در این فراز، نتصر یهود را از قتل حضرت عیسی (ع) بری می‌داند و حاکم رومی را به عنوان قاتل ایشان ذکر می‌نماید.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر اختلاف میان فریسی‌ها که عیسی در زمره آنان بود با صدوقیان دلیل گسترده شدن ناآرامی ذکر می‌شود که حاکم رومی به نام پونتئوس پیلاتوس برای ختم غائله، ایجاد آرامش و جلوگیری از فتنه و آشوب، این فرد را بازداشت و سر به نیست می‌کند.<sup>۳</sup>

در حالی که انجیل متی که کامل‌ترین روایت از جریان به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی (ع) را بیان می‌کند، بر این نکته تصریح دارد که حاخام یهودی به نام قیافا خطاب به حاکم رومی می‌گوید که او را (حضرت عیسی (ع)) بکشید و گناه آن بر گردن ما و فرزندان ما.

نتصر در باب ریشه‌های یهودستیزی اصلاً به رباخواری یهودیان به عنوان یک عامل تفرانگیز حداقل در حد و اندازه تاجر ونیزی<sup>۴</sup> هم اشاره‌ای ندارد و تنها حسادت به جایگاه اقتصادی یهودیان را عامل یهودستیزی ذکر می‌کند.<sup>۵</sup>

او برای مظلوم‌نمایی، به اتهام شیوع ایدز توسط یهودیان، پیرو اتهام وارد به آنها در اشاعه آبله سیاه در اروپا نیز اشاره می‌کند<sup>۶</sup> و حتی برای تأکید بر وقوع هولوکاست و تبعات آن، به خرافه ساخت صابون با روغن و چربی قربانیان کوره‌های آدم‌سوزی،<sup>۷</sup> نیز متوسل می‌شود.

نتصر که همواره سعی در دشمن‌تراشی برای خود در طول کتاب ندارد با احترام خطاب به منکرین هولوکاست متذکر می‌شود که:

باید به آنها توصیه کرد که این همه شعار نابود باید گردد سر ندهند. به

۱. آمنون نتصر، همان، ص ۱۴۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۴۷.

۴. علیرضا سلطانشاهی، «واقعیت یهودستیزی»، همان.

۵. آمنون نتصر، همان، ص ۱۵۷.

۶. همان، ص ۱۵۵.

۷. همان، ص ۱۹۱.



زبان آوردن این شعارها و مطرح کردن این نیت‌های شیطانی، چه کمکی به رفاه حال آنان و مردمان کشورشان می‌کند؟ چه دردی از دردهای ملت‌های آن کشورها و مشکلات و مصائب و مصیبت‌هایی که با آن روبه‌رو هستند [را] از میان برمی‌دارد.<sup>۱</sup>

پر واضح است که این خطاب متعلق به کدام کشور و حاکمان آن است. نتصر حداقل با این عبارات، خود را به تجاهل می‌زند و از او این انتظار به عنوان یک فرد آکادمیک نمی‌رود که مگر انکار هولوکاست، با هدف حل مشکلات ملل دیگر، مطرح می‌شود؟ و یا اینکه چرا حاکمان دولت‌ها برای حل مشکلاتی که عمدتاً از سوی صهیونیست‌ها ایجاد شده، باید چشم بر حقایق پوشانده شده تاریخ ببندند؟ و یا اینکه آیا با چشم‌پوشی بر حقیقت، مشکلات حل می‌شود؟

انتظار می‌رفت که نتصر علی‌رغم جایگاه دانشگاهی و آکادمیک خود در موضوع یهودستیزی، علمی‌تر برخورد نماید. اینکه حسادت به یهود به دلیل استعداد ذاتی او در امور مختلف،<sup>۲</sup> دلیل یهودستیزی باشد، فقط از زبان ژورنالیست‌ها و سیاسیون متقلب، خارج می‌شود و نه از زبان محققانی که داعیه تعمق و تدقیق در متون و مبانی علمی را دارد.

با مرور کتاب حاضر و تأکید ناستوار و غیر منطقی نتصر بر وجود یهودستیزی با رنگ و لعاب عامیانه و غیر علمی و غیر مستند، به این نتیجه نائل خواهیم آمد که اگر قرار بر بازبینی و شناخت آسیب‌های مطرح در این اثر از سوی صهیونیست‌ها باشد، این محور حتماً باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد. چرا که به هیچ عنوان این شیوه و نحوه بیان، انتظارات دستگاه تبلیغاتی یهود را فراهم نمی‌کند و شاید ضعیف‌ترین بخش از محورهای مورد توجه طراحان آن بوده باشد.

## ۴. صهیونیسم و اسرائیل

### فلسطین یا اسرائیل

نتصر در پیوستگی دین یهود با سرزمین می‌گوید: «در دین یهود کسی که یهودی است، ملیت او نیز یهودی است و سرزمین و زیستگاه او نیز سرزمین اسرائیل است.»<sup>۳</sup> یعنی اولاً دین و ثانیاً ملیت و ثالثاً سرزمین، محورهای موجودیت یهود است که با آن بقا

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۱۱.

۳. همان، ص ۸۱.



یافته و به اسم آن در صدد توجیه جایگاه اسرائیل است. و نماد و محدودیت جغرافیایی اسرائیل نیز صهیون و یا به قول خودش صیون است:

سه حرف «صیه» (صاد-ی-د) که در زبان‌های سامی به مفهوم تپه بیان می‌شود، به مفهوم زمینی است که هنوز در آن ساخت و ساز نشده است. جایگاهی است که بکر و بایر مانده است. این نام همین طور باقی ماند و به مرور زمان به صیون یا به عربی صهیون مبدل شد و امروز که از صهیونیسم نام برده می‌شود، منظور همان تپه صیون در شهر اورشلیم است.<sup>۱</sup>

او در خصوص سابقه تاریخی این تپه در ادامه می‌گوید:

در خارج از محدوده زمین‌های متعلق به قبائل دوازده گانه یهود، تپه‌ای وجود داشت که از یک سو به مرز قبیله بنیامین چسبیده بود و از سوی دیگر هم مرز با قبیله یهودا بود و این تپه صیون (صهیون) نامیده می‌شد و آن همان تپه‌ای بود که حضرت ابراهیم (ع) طبق نوشته تورات در صحیفه پیدا/یش، فصل دوازدهم، می‌خواست در آنجا اسحاق را به دستور خداوند قربانی کند.

این تپه به یک قبیله بت پرست به نام یبوسی‌ها تعلق داشت که نیروهای حضرت داود توانستند آن را به تصرف خود در آورند. این جریان بیش از سه هزار سال پیش یعنی نزدیک به یک هزار سال قبل از میلاد مسیح رخ داد...

حضرت داود بر روی تپه صیون، (در زبان عربی صهیون) پایتخت حکومت پادشاهی یهود را بنا کرد و با آن که بیش از سه هزار سال از آن تاریخ می‌گذرد، خوشبختانه اورشلیم همچنان پایتخت است و دوباره در دست همان ملتی است که پادشاهشان آنجا را بنا نهاد و آباد کرد.<sup>۲</sup>

نتصر پس از این مقدمه به سراغ نام فلسطین می‌رود که تحت شرایط خاص بر روی سرزمین مدنظر او گذارده شده است. او می‌گوید:

منابع امپریالیستی رومیان در این منطقه [بر] انکار وجود و حضور یهودیان در سرزمین باستانی آنان بود. و امپراتوری روم با تغییر نام

۱. همان، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۶۵.



نتصر با علم به حقانیت و یکتا پرستی مسلمانان، حضور اسلام در ایران را برای یهود خطری جدی می‌دید؛ خطری که در شبه جزیره نیز دلیل هم‌پیمانی یهود با کفار قریش شد

سرزمین اسرائیل به فلسطین در واقع می‌خواست هر گونه ذکر و اثر و نشان یهودیان و تمدن باستانی آنان در این منطقه را به فراموش‌خانه تاریخ بسپارد و یهودیان را ناچار سازد که از باور دینی و اعتقاد و فرهنگ خود دست بردارند.<sup>۱</sup>

نتصر کلمه فلسطین را برگرفته از پلشتی‌ها، قوم

متعرض علیه قبائل یهود می‌دانست که از جزایر جنوبی یونان<sup>۲</sup> آمده‌اند و پس از اقدام رومیان برای نامگذاری، سرزمین مورد نظر را به سه قسمت یکم، دوم و فلسطین سوم نام نهادند.<sup>۳</sup> این تلاش واهی نتصر که به عنوان «مالکیت حق تاریخی» هم اکنون از سوی حقوق بین‌الملل بی‌اساس دانسته شده است و یا تغییر نام ممالک در طول زمان، امری عادی و بدیهی است، در قالب و شکل امروزی ادامه یافت و به دوره اسلامی رسید. جایی که ورود مسلمانان به فلسطین را هم‌زمان با فتح قدس توسط خلیفه دوم ذکر می‌نماید و با کنایه از آنها به عنوان بیابانگرد<sup>۴</sup> یاد می‌کند و برای اینکه اهمیت آن نزد مسلمانان را کاهش دهد بیان می‌دارد که در تورات با وجود تکرار متعدد شهر اورشلیم، حتی یک بار هم در قرآن، از اورشلیم یاد نشده است.<sup>۵</sup>

نتصر در حالی که به بر حق بودن قرآن،<sup>۶</sup> به عنوان یک یهودی اذعان می‌کند، به این مهم توجه ندارد که در ابتدای سوره اسراء، مسجدالاقصی و اطراف آن از سوی خداوند متعال، مبارک عنوان شده است و...

او ضمن رد وجود کشوری عربی به نام فلسطین، در مرحله بعد از استدلال برای حقانیت سابقه تاریخی یهود در آن سامان، به این سؤال پاسخ نمی‌دهد که مگر تمام ممالک مستقل شده از امپراتوری عثمانی به عنوان یک امت اسلامی، همچون اردن، لبنان، سوریه و... سابقه تشکیل دولت داشته‌اند که فلسطین داشته باشد. اگر منظور او نبود منطقه‌ای به نام فلسطین است که از قبل به اعتراف خودش توسط رومیان این انتساب وجود داشته و همچون فلسطین مناطقی همچون عراق یا شامات هم بوده

۱. همان، ص ۶۹.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۷۰.

۴. همان، ص ۷۱.

۵. همان، ص ۲۵۳.

۶. همان.





نتصر در باب ریشه‌های یهودستیزی اصلاً به رباخواری یهودیان به عنوان یک عامل تنفرانگیز حداقل در حد و اندازه تاجر ونیزی هم اشاره‌ای ندارد و تنها حسادت به جایگاه اقتصادی یهودیان را عامل یهودستیزی ذکر می‌کند

است که توطئه قیمومیت منجر به عدم استقلال فلسطینی‌ها شد و برنامه انگلیس و فرانسه در سان‌رمو و سپس سایکس - پیکو منجر به تقسیمات جدید گردید.

تئوری موهوم «مردم بی‌سرزمین برای سرزمین بی‌مردم» نیز با وجود اطلاعات فراوان موجود، باز هم از فرهیخته یهودی ما، با تعجب فراوان به گونه‌ای مطرح می‌شود که در دانسته‌های علمی او باید شک

کرد. نتصر مدعی است که در تمامی طول تاریخ فلسطینی‌ها فقط یک شهر جدید در این پهنه خالی برپا کرده‌اند که رمله نام دارد و نباید با رام‌الله اشتباه گرفته شود.<sup>۱</sup>

در حالی که آخرین اثر برجسته در این حوزه به نام «کی لانسی» (تا فراموش نکنیم) اثر ولید الخالدی با استناد به منابع اسراییلی به وجود تمدنی بزرگ و قابل تحسین از فلسطینی‌ها، آن هم در ۴۱۸ آبادی تخریب‌شده و غارت گردیده توسط صهیونیست‌ها تا قبل از ۱۹۴۸ اشاره می‌کند<sup>۲</sup> که حتی دیگر شهرهای اسلامی مطرح در آن دوره نیز از این تمدن بی‌بهره بوده‌اند و اتفاقاً با وجود صلاحیت و شرایط استقلال، قیمومیت به آنها تحمیل می‌شود تا شرایط تشکیل دولت جعلی صهیونیستی فراهم گردد.

گستاخی نتصر در خلق نظریه‌های جعلی در پردازش بخش صهیونیسم بسیار بی‌پروا و بی‌محابا است و ملاً اعتبار و جایگاه علمی خود او را نزد منصفان تاریخ مخدوش خواهد کرد.

او در خصوص پیدایی صهیونیسم و عکس‌العمل عربی مقابل آن می‌گوید:

در اواخر قرن نوزدهم در اروپا جنبش ملی‌گرایی یهودیان [رشد کرد و هدفش آن بود که یهودیان نیز مانند هر ملتی دیگری از وطن مستقل خویش برخوردار باشند و کوشیده موجباتی فراهم آورد که یهودیان به تدریج به سرزمین پدری خود بازگردند و این دستمایه‌ای شد برای برخی اعراب در این سرزمین که احساس فلسطینی بودن را در مردمان

۱. همان، ص ۲۴۳.

۲. ولید الخالدی، کی لانسی، مؤسسه الدراسات الفلسطینیه، بیروت. این کتاب هم اکنون توسط مؤسسه حامیان آزادی قدس شریف ترجمه و در اواخر سال ۹۵ به بازار عرضه خواهد شد. این کتاب که توسط امیر حسین بابالاز ترجمه شده است، به سرگذشت ۴۱۸ آبادی فلسطینی که توسط صهیونیست‌ها در حین جنگ ۱۹۴۸ اشغال، ویران و ساکنین آن کشتار می‌شود، می‌پردازد. دایره‌المعارف و حشیگری صهیونیسم با استناد به منابع صهیونیستی نسبت به ملت، فرهنگ و تمدن فلسطینی، عنوانی مناسب برای این اثر برجسته است.



آمنون نتصر در سراسر گفت‌وگوی حاضر که به کتاب تمیدیل شده است، هر بحث خود را متصل به موضوع یهودستیزی می‌کند و همان‌گونه که قبلاً در این مقاله به آن اشاره شد، محوریت بحث پیرامون یهودستیزی در هیچ جایی از کتاب به حاشیه نمی‌رود و از هر فرصتی برای طرح آن استفاده می‌شود

عرب کاشتند و به تقویت آن پرداختند. از آن هنگام بود که موضوع فلسطین در این منطقه علم شد.<sup>۱</sup>

ادعای نتصر، در زمانی حیران‌کننده‌تر می‌شود که می‌گوید، ناسیونالیسم عربی ایجاد شده پس از ناسیونالیسم یهود برای عثمانی خطر ساز می‌شد در حالی که ناسیونالیسم یهود برای عثمانی یک فرصت بود و آنها نیز استقبال کردند! چرا که اولاً

تعداد یهودیان در مقایسه با اعراب کمتر بود و ثانیاً عثمانی به یهودیان به عنوان یک وزنه در مقابل اعراب می‌نگریست و ثالثاً با توجه به عمران و آبادانی یهود [!!!] در فلسطین که زمین‌های خشک و بایر را آباد کرده‌اند، عثمانی‌ها، یهودیان را مفیدتر می‌پنداشتند.<sup>۲</sup> این ادعای عجیب نتصر در قبال عثمانی، «تنها در یک مورد صحیح است و آن زمانی است که دونه‌های پیروز شده در شورش‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ امپراتوری عثمانی علیه سلطان عبدالحمید که مخالف توسعه‌طلبی صهیونیسم بود، زمام امور را در دولت عثمانی به دست گرفته و راه صهیونیسم به فلسطین را هموار کرده‌اند<sup>۳</sup> و الا هر محقق و علاقه‌مند ساده‌ای که آشنا به تاریخ مختصر منطقه باشد، اطلاع دارد که سلطان عبدالحمید امپراتور عثمانی، با ممنوعیت حضور یهودیان در قدس، از لحاظ زمانی و حق ممنوعیت فروش اراضی به صورت مستقیم و غیر مستقیم به آنها، مخالفت صریح خود با پیشنهادهای وسوسه‌انگیز صهیونیستی را به اثبات رسانده بود.

تئوری پوسیده خرید اراضی از فلسطینی‌ها نیز به فرض صحت دو تا سه درصد از ۲۷ هزار کیلومتر مربعی را تشکیل می‌دهد که به هیچ عنوان نمی‌توان دولت یهود را بر آن مستقر کرد<sup>۴</sup> و یقیناً با یک بررسی اجمالی می‌توان دریافت که پروسه غصب فلسطین اساساً با اشغال، کشتار و اخراج فلسطینی‌ها و سرزمین آنها صورت گرفته است و نه خرید اراضی و آباد کردن [!] آن.

۱. آمنون نتصر، همان، ص ۷۱.

۲. همان، ص ۲۳۷.

۳. علیرضا سلطان‌نشاهی، پان‌ترکیسم و صهیونیسم، تهران، تمدن ایرانی، ۱۳۸۶. در این اثر به صورت مفصل به نقش ترکان یهودی‌الاصل به نام دونه در خلع سلطان عبدالحمید و فروپاشی امپراتوری عثمانی پرداخته می‌شود.

۴. «فروش زمین، شایعه یا واقعیت»، دفتر حماس در تهران، ۱۳۸۴.



### نقش متمایز انگلیس و شوروی

دو نکته چالشی از دیدگاه نتصر در پروسه قوام صهیونیسم و تشکیل دولت یهود، مخالفت انگلیس و حمایت شوروی از عملکرد صهیونیسم است. نتصر در این خصوص می‌گوید:

کسانی که روند تاریخی قرن بیستم را از انتشار اعلامیه بالفور در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ تا تاریخ ۱۴ مه ۱۹۴۸ که در آن هنگام اسرائیل استقلال دوباره خود را رسماً اعلام داشت، دنبال کنند به خوبی در خواهند یافت که در مجموع دولت انگلیس در دوران قیمومت سرزمین اسرائیل با شیوه‌های خشونت‌بار با یهودیان این سرزمین رفتار کرد. وقتی شما درباره این خشونت می‌خوانید و از جزئیات آن آگاه می‌شوید، چگونه می‌توان ادعا کرد که کار، کار انگلیسی‌ها بوده است. [۱]؟

... مگر انگلیس‌ها چه دست گلی بر سر ملت یهود زدند؟ این ادعا که در ردیف همان افتراهای همیشگی علیه یهودیان است، هیچ‌گونه پایه و اساسی ندارد. اسناد و مدارک و شواهد همان نشان می‌دهد که این ادعا کاملاً بی‌مورد و باطل و مردود است.

... ما بودیم، ملت یهود بود که انگلیسی‌ها را از این سرزمین بیرون راند. حتی می‌خواهم نکته‌ای را بالاتر بگویم و آن اینکه مردم برخی دیگر از مستعمرات بریتانیا در نقاط دیگر جهان نیز مبارزه با حکومت استعماری یا قیم را از پیکارگران یهودی و مردم اسرائیل علیه انگلیس فراگرفتند. [۱]!

این ادعای نتصر در حالی مطرح می‌شود که دوران ۳۰ ساله ۱۹۱۷ (زمان صدور اعلامیه بالفور) تا ۱۹۴۷ (صدور قطعنامه ۱۸۱ طرح تقسیم فلسطین در سازمان ملل) حکومت قیمومیت در فلسطین با مدیریت افرادی همچون «سرهربرت ساموئل» انگلیسی یهودی که از فرط خدماتش به یهود از سوی صهیونیست‌ها به «عزرای دوم» مشهور است،<sup>۲</sup> زمینه‌ها و پایه‌های تشکیل دولت یهود را پایه‌ریزی کرد. انگلیسی‌ها با چراغ سبز نسبت به ورود مهاجرین یهودی از ممالک عمدتاً اروپایی، جمعیت یهودی را تا زمان تشکیل دولت صهیونیستی از حداکثر ۵ هزار نفر به ۶۹۰ هزار نفر در سال

۱. همان، ص ۲۵۸.

۲. آرش عابدی و مختار مجاهد، ۱۹۴۱ پرواز کرکس‌ها، (با مقدمه علیرضا سلطانشاهی در خصوص عملکرد انگلیس در دوره قیمومیت)، جمعیت دفاع از ملت فلسطین، ۱۳۹۳.

در واقع یهود با رجعت به سلسله هخامنشی، اسلام‌ستیزی و دشمنی با تشیع را در سرلوحه برنامه خود در دوره پهلوی قرار داد. و به همین دلیل در همین دوران، باستان‌گرایی گسترده‌ای با طراحی‌های یهودی‌الاصیل‌هایی همچون فروغی، طراحی و اجرا شد و بعدها در پهلوی دوم با جشن‌های دو هزار و پانصدساله ادامه یافت و هم‌اکنون پس از نزدیک به ۵۰ سال، با برپایی مراسم بر سر قبر کوروش نمود امروزی یافته است

۱۹۴۸ رساندند. آنها با کمک به یهودیان در برپایی آبادی‌های یهودی‌نشین و حمایت اقتصادی از آنها، این جمعیت را برای حفظ موجودیت مادی مساعدت تمام‌عیار کردند. انگلیسی با کمک به راه‌اندازی گروه‌های تروریستی یهودی همچون هاگانا، اشترن، ایرگون، لهی، پالماچ، اولاً محافظت از موجودیت و آبادی‌های یهودی‌نشین را به آنان سپردند و ثانیاً ارتش آتی رژیم صهیونیستی IDF را بنیانگذاری کردند و در نهایت با هماهنگی سایر دول و قدرت‌های بزرگ از تئوری صهیونیسم در مجامع بین‌المللی حمایت کرده تا نهایت آن را در سال ۱۹۴۷ به عنوان یک دولت در کنار دولت فلسطینی به رسمیت بشناسند.<sup>۱</sup>

حال با این خدمات انگلیس، می‌توان به ادعای  
نتصر اعتنایی کرد؟

و اما نکته دوم از سیر و پروسه تشکیل دولت یهود که کمتر شنیده شده و نتصر آن را مطرح می‌کند و برای محققین جای تأمل دارد. حمایت شوروی از صهیونیسم در عین ادعای مطرح مبنی بر حمایت آن قدرت، از اعراب است. و تقویت این ایده که دو قدرت جهانی از ایجاد صهیونیسم و دولت یهود، یک نقش، ولی کارکرد متفاوت با هدف معین داشته‌اند.

نتصر می‌گوید:

در طول تمام سال‌های پس از انقلاب بلشویک در سال ۱۹۱۷ تا حدود سال ۱۹۵۲ اتحاد شوروی یکی از نزدیک‌ترین یاران اسرائیلیان در پیکار در راه استقلال و آزادی بود و همکاری‌های گسترده‌ای بین طرفین وجود داشت.<sup>۲</sup>

این ادعا، فرضیه وقوع انقلاب سوسیالیستی در روسیه را تقویت می‌کند. آن هم با

۱. همان.

۲. آمنون نتصر، همان، ص ۲۶۱.





کمک و هدایت یهودیانی که در منابع از آنها به عنوان سران اصلی انقلاب یاد شده است.<sup>۱</sup> ضمن آنکه تأمین مهاجر یهودی چه قبل از تأسیس دولت و چه در دهه ۱۹۹۰ با تعداد یک میلیون نفر، این ادعای نتصر را مبنی بر محدوده زمانی کمک، نقض می‌کند. مضاف بر اینکه تشکیل ایالتی به نام بیرویدجان<sup>۲</sup> در روسیه که به صورت خودمختار توسط یهودیان اداره می‌شد، نقطه پایانی است بر هر گونه تردید نسبت به حمایت بی چون و چرای روسیه و شوروی از صهیونیسم. نتصر در جای دیگر، این حمایت شوروی در مقایسه با کشورهای غربی را اینگونه به رخ می‌کشد:

در چنین شرایط حساسی که ارتش‌های عرب به اسرائیل نوپا حمله برده و قصد نابودی آن را داشتند، فرانسه، بریتانیا و ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی بودند که فروش جنگ‌افزارهای دفاعی به اسرائیل را ممنوع ساختند، این اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی بودند که حاضر به فروش تسلیحات به اسرائیل شدند و در رأس آنها جمهوری چکسلواکی قرار داشت.

اتحاد شوروی در آن دوره یک کمک مهم دیگر نیز به اسرائیل کرد و آن تأمین سوخت مورد نیاز این کشور بود. بدون سوخت هیچ مملکتی نمی‌تواند به زندگی عادی ادامه دهد و نفت شریان اصلی تأمین انرژی است.<sup>۳</sup>

البته ناظران و محققین، کم‌کاری و یا اخلال در کمک‌رسانی غرب به اسرائیل در یک دوره را به حساب مخالفت با صهیونیسم یا دولت یهود نمی‌گذارند. این اقدامات تاکتیکی همچون مخالفت امریکا با حمله اسرائیل به کانال سوئز همراه با انگلیس و فرانسه در سال ۱۹۶۵ در حالی به وقوع می‌پیوندد که استراتژی بلندمدت قدرت‌ها، حفظ، مشروعیت و ایجاد مقبولیت برای اسرائیل در منطقه است.

## سخن پایانی

صهیونیسم در مسیر تحقق جنبش ملی یهود، بسته‌ای را تدوین کرده است که در

۱. فخرالدین حجازی، نقش و نفوذ صهیونیسم در اروپای غربی، نقش یهود در پیدایش کمونیسم، تهران، بعثت، ۱۳۶۸.

۲. حکم غیبی، ترجمه و مقدمه م.ح. روحانی، تهران، امیرکبیر، بی تا، ص ۹۷-۸۲.

۳. آمنون نتصر، همان.

تمام عرصه‌ها، برنامه‌های لازم در آن، جهت اجرا پیش‌بینی شده بود. در عرصه «علمی» افرادی همچون نتصر با سابقه علمی خود به این صورت که مشاهده شد، در کارزاری ناجوانمردانه، در قلب و تحریف تاریخ اقدام کردند. در عرصه «رسانه»، دستگاه‌های مهم شنیداری، دیداری و اخیراً مجازی به اشکال مختلف سعی در تبلیغ و تعریف نگاه امثال نتصر دارند. در عرصه «دیپلماسی» هم اگر در زمانی نتصر به دلایل نداشتن علاقه و توان ورود نکرد، امثال عزری و لوبرانی هستند که این پروژه را به پیش ببرند و همچون حییم و ایزمن که در مسیر استقرار دولت صهیونیستی تلاش کرد، این عده در مسیر تثبیت دولت یهودی کوشش نمایند.

در عرصه «اقتصادی» هم که یهودیان با چنگ اندازی به منابع ثروت در جهان شهره هستند و راهبری این ایده از سوی آنان در بخش اقتصادی، هیچ نگرانی ندارد. در پایان در عرصه «نظامی» هم صهیونیسم در حال حاضر با داشتن صدها کلاهک هسته‌ای به قوه قهریه‌ای مجهز شده است که هیچ یک از دول آسیای غربی این توان را ندارند. خلاصه سخن اینکه برای مبارزه با این ایده جعلی که در تمام عرصه‌های لازم، برنامه و تدارک ضروری، چیده شده است، باید هم از نظر علمی و هم رسانه‌ای و هم دیپلماتیک و سیاسی و هم نظامی، به نسبت مورد نیاز، تدارک و برنامه‌ریزی کرد. کاری که نتصر بیش از ۵۰ سال در عرصه علمی کاملاً به آن واقف و متعهد بود.

والسلام

